

بررسی تحلیلی معنای اسم در علوم اسلامی عقلی و نقلی

با تأکید بر تطبیق آن بر خداوند

کاوس روحی برندق*

چکیده

اسماء و صفات الاهی، از مباحث بسیار پر دامنه الاهیاتی است و واژه «اسم» و مشتقات آن از واژه‌های بسیار پر کاربرد در علوم اسلامی (اعم از علوم نقلی و عقلی) است. بحث از مفهوم «اسم خدا» نقش تعیین کننده‌ای در موضوع گزاره‌های مربوط به مباحث اسمای الاهی دارد. این مقاله، پس از بررسی معنای اسم خدا در علوم مختلف اسلامی، از جمله علم کلام، فلسفه و عرفان اسلامی، تفاوت این معانی را می‌کاود. افزون بر نتایج مختلف درباره ارتباط معنای اسم خدا در علوم مختلف اسلامی به این نتیجه می‌رسد که اصطلاح کلامی اسم خدا با اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان اسلامی آن متفاوت است. در علم کلام مقصود از اسم خدا، لفظ مأخوذ از صفت و فعل است، اما در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان اسلامی اسم به عنوان یک امر عینی در برابر ذات، صفت و فعل الاهی کاربرد دارد.

کلیدواژه‌ها: اسم خدا، اسم لفظی، اسم عینی، کلام اسلامی، فلسفه، عرفان اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

مباحث اسماء و صفات الاهی، یکی از مباحث الاهیاتی است که فروع و مسائل مختلفی دارد که هر یک از آنها در علوم گوناگون اسلامی، از جمله تفسیر، فقه الحدیث، کلام، فلسفه و عرفان اسلامی بررسی می‌شود. همچنین مباحث فرعی فراوانی از این بحث مشتق می‌شود که هر یک برای خود مبحث مستقلی است، از جمله: ۱. مغایرت اسماء با ذات الاهی؛ ۲. تعداد اسمای الاهی؛ ۳. تعیین اسم اعظم از میان اسمای الاهی؛ ۴. مفهوم هر یک از اسمای الاهی و مقایسه معنای آن با معانی دیگر اسماء؛ ۵. مسئله تناکح اسماء؛ ۶. عینیت یا مغایرت اسم با مسمی و تسمیه؛ ۷. مفهوم احصای اسمای الاهی؛ ۸. توقیفی یا عدم توقیفی بودن اسمای الاهی؛ و مسائل دیگر که هر کدام محل بحث دانشمندان علوم مختلف است و هر یک از مذاهب اسلامی در پاره‌ای از این مسائل دیدگاه‌های خاص خود را دارند.

این مباحث ریشه در متون اسلامی، اعم از آیات و روایات، دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت واژه «اسم» و مشتقات آن از واژه‌های بسیار پرکاربرد در متون دینی است. از این رو بسیار مورد توجه مؤلفان علوم مختلف اسلامی قرار گرفته است؛ نه تنها در فرهنگ‌های لغت و علوم ادب عربی اعم از صرف، نحو و بلاغت، که در تفسیر، فقه، حدیث و نیز در علوم عقلی اعم از منطق، کلام، فلسفه و عرفان نظری، مطرح شده و دانشمندان بزرگ علوم اسلامی دیدگاه‌های خود را درباره آن بیان کرده‌اند. وقتی مسائل مربوط به اسمای الاهی را بررسی می‌کنیم، زیربنایی‌ترین بحث در این میان، بحث از مفهوم واژه «اسم» و مشتقات آن به هنگام کاربرد آن در مورد خدا و در یک کلمه «اسم یا اسمای خدا» است که نقش تعیین‌کننده‌ای در «موضوع» گزاره‌های مربوط به مباحث اسمای الاهی دارد؛ چراکه اگر «موضوع» این گزاره‌ها به طور دقیق مرزبندی نشود، هر حکمی که در «محمول» بر آن بار می‌شود، مجهول و نامفهوم خواهد بود.

بر این اساس، مسئله پیشاروی این مقاله بررسی معانی گوناگون اسم خدا و تفاوت این معانی با یکدیگر است که در دو عنوان زیر بررسی خواهد شد: ۱. معنای اسم خدا در لغت و علوم مختلف اسلامی؛ ۲. مقایسه معنای اسم خدا در کاربردهای گوناگون آن در علوم اسلامی، با تأکید بر علم کلام، فلسفه و عرفان نظری.

۱. معنای اسم خدا در لغت و علوم مختلف اسلامی

واژه اسم در لغت و هر یک از علوم مختلف اسلامی دارای مفهوم اصطلاحی ویژه و گاه در یک علم دارای کاربردهای متفاوتی است و طبیعتاً واژه اسم با تاکید بر کاربرد آن در مورد خداوند دارای معنای خاصی خواهد بود. معنای اسم با رویکرد کاربرد آن در مورد خداوند را به ترتیب زیر می توان سامان داد.

۱.۱. مفهوم اسم در لغت

راغب اصفهانی اسم را عبارت از چیزی می داند که وجود هر چیز با آن شناخته می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۴۴) و فیروزآبادی و ابن منظور و زبیدی اسم را نشانه معنا کرده اند (فیروزآبادی، بی تا: ۳۴۴/۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۱/۱۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۳/۱۰) و ابوالعباس اسم را عبارت از نشانه ای می داند که برای هر چیز گذاشته می شود تا به وسیله آن شناخته شود (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۳) و ابن سیده اسم را عبارت از واژه ای می داند که بر جوهر یا عرض گذاشته می شود، تا جواهر و اعراض به وسیله آن از یکدیگر جدا شوند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۱) و محقق خویی در تبیین معنای اسم، آن را به معنای نشانه تفسیر می کنند (خویی، ۱۳۹۵: ۴۲۴/۱۴). جمع بندی این تعریف های لفظی به ظاهر متفاوت، آن است که «اسم»، یعنی لفظی که بر معنایی دلالت دارد، به گونه ای که علامت و نشانه آن معنا به شمار می آید و هنگام ذکر آن معنا، به ذهن خطور می کند و آن چیز - اعم از جوهر و عرض - از میان دیگر معانی در ذهن انسان جدا شده و باز شناخته می شود. واژه «اسم» در عرف نیز به معنای «لفظ دال بر مسمی» است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۱).

بر این اساس، مراد از «اسم خدا»، واژه یا واژه هایی خواهد بود که در لغت بر خداوند اطلاق می شود؛ خواه به صورت حقیقی به عنوان علم یا غیر آن بر خدا وضع شده باشد یا به صورت مجازی استعمال شود.

۲.۱. مفهوم اسم در مقابل فعل و حرف

این اصطلاح به اندازه قدمت علم صرف و نحو، قدمت دارد و پایه گذاری صرف و نحو بر اساس آن صورت گرفته است؛ آنجا که بنا بر نقل بسیاری از نحویون، امام علی (ع) کلمه را به سه قسم

(اسم، فعل و حرف) تقسیم کرد و به دستور آن حضرت، ابوالأسود دوئلی علم نحو را پایه‌گذاری کرد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۸۳/۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۷۹/۵؛ امین، بی‌تا: ۱۶۱/۱). توضیح آنکه کلمه در تقسیم اولی به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. کلمه‌ای که به خودی خود و بنفسه دلالت بر معنا می‌کند؛ ۲. کلمه‌ای که چنین نیست. قسم دوم در اصطلاح صرف و نحو، «حرف» نامیده می‌شود و قسم اول در تقسیم ثانوی به دو قسم تقسیم می‌گردد؛ زیرا یا مقرون به زمان معین است یا چنین نیست. قسم اول «فعل» و قسم دوم «اسم» نامیده می‌شود: «و هی (ای الکلمه) اسم و فعل و حرف؛ لأنها إما أن تدلّ علی معنی فی نفسها، أو لا. الثانی الحرف؛ و الأول إما أن یقترن بأحد الأزمنة الثلاثة، أو لا. الثانی الاسم؛ و الأول الفعل. و قد عُلم بذلك حدّ کلّ واحد منها» (استرآبادی، ۱۹۷۵: ۲۷/۱-۳۰). بر این اساس، اسم کلمه‌ای است که بنفسه بر معنایی دلالت دارد، ولی همانند فعل مقترن به زمان نیست.

کاربرد این اصطلاح در مورد خداوند بسیار روشن است، به گونه‌ای که می‌توان گفت تمامی اسم‌هایی که به عنوان اسماء‌الله در مورد خداوند کاربرد دارند، اعم از اسم‌های مفرد یا مرکب، همگی اسم به معنای مقابل با فعل و حرف هستند و در میان اسمای الهی اسمی را نمی‌توان یافت که از نظر علم صرف و نحو، حرف یا فعل باشد؛ بلکه اگر فرضاً حرف یا فعلی هم به عنوان اسم بر کس یا چیزی اطلاق شود، از نظر نحوی تبدیل به اسم شده است.

۳.۱. مفهوم اسم در علم منطق

در دانش منطق، لفظ به دو قسم مفرد و مرکب تقسیم می‌شود و مفرد به نوبه خود به سه قسم (کلمه، اسم و ادات) تقسیم می‌شود و کلمه، در این تعریف مترادف با فعل در صرف و نحو، و واژه «ادات»، مترادف با حرف و واژه «اسم» مترادف با واژه «اسم» در صرف و نحو است: «ینقسم اللفظ مطلقاً- غیر معتبر فیه أن یکون واحداً أو متعدداً - إلى قسمین: ۱. المفرد ... هو: اللفظ الذی لیس له جزء یدل علی جزء معناه حین هو جزء. ب - المركب: و یسمى "القول" و هو اللفظ الذی له جزء یدل علی جزء معناه حین هو جزء. أقسام المركب: المركب: تام و ناقص. أقسام المفرد: المفرد: کلمة، اسم و أداة. ۱. الکلمة: و هی الفعل باصطلاح النحاة، مثل: کتب، یکتب، اکتب ... ۲. الاسم: و هو اللفظ المفرد الدال علی نسبة زمانیة، مثل: محمد، انسان، کاتب، سؤال ... ۳. الأداة: و هی الحرف باصطلاح النحاة ...» (مظفر، بی‌تا: ۶۳-۶۴).

بررسی تحلیلی معنای اسم در علوم اسلامی عقلی و نقلی

از آنجایی که این اصطلاحات با اصطلاحات پیشین از نظر واژگانی متفاوت هستند، ولی در مورد واژه «اسم»، حتی از نظر واژگانی تفاوتی ندارند و مراد از اسم در هر دو یکی است. لذا کاربرد این اصطلاح در مورد خداوند نیز بی اشکال خواهد بود.

۴.۱. مفهوم اسم در مقابل لقب و کنیه

در علم صرف و نحو «عَلَم» به عنوان یکی از «معارف» در بحث «معرفه و نکره» به سه قسم «اسم»، «لقب» و «کنیه» تقسیم می‌شود و مقصود از «کنیه»، عَلَمی است که در آغاز آن واژه «اب» یا «آم» آمده باشد؛ و لقب، عَلَمی است که دلالت بر مدح یا ذمّ کند؛ و اسم، عَلَمی است که نه کنیه باشد و نه لقب (ابن عقیل همدانی، ۱۹۶۴: ۱۱۹/۱؛ استرآبادی، ۱۹۷۵: ۲۶۵/۳). بر پایه این اصطلاح، اسم عبارت است از کلمه‌ای (مشخصاً بنا بر اصطلاح اول یعنی اسمی) که معرفه و از میان معارف مشخصاً عَلَمی که نه مُصَدَّر به اب و آم باشد و نه دلالت بر مدح و ذمّ کند. کاربرد اصطلاح «اسم» با این کاربرد معنایی در مورد خداوند نیز شایع است و می‌توان گفت بیشتر اسمای الهی با این مفهوم (در مقابل لقب و کنیه) یا به عنوان «لقب» در مورد خداوند به کار رفته است؛ اگرچه عنوان لقب بر اسمای الهی اطلاق نمی‌شود و از میان اسمای الهی واژه‌ای که مُصَدَّر به «ب» یا «آم» باشد نمی‌توان یافت و اساساً از آنجایی که اطلاق چنین واژه مرکبی بر خداوند، نقص دارد و با معارف عقلی بنیادین الاهیاتی و نصّ آیات قرآن از قبیل «لم یلد و لم یولد» (اخلاص: ۳) در تضاد است، جایز نخواهد بود.

۵.۱. مفهوم اسم در مقابل صفت

در میان مباحث گوناگون نحو و صرف، بارها اسم و صفت در مقابل هم به کار می‌روند (استرآبادی، ۱۹۷۵: ۱۴۴/۲، ۳۰۰، ۳۹۴ و ۶۴۶؛ استرآبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۹/۱؛ ۱۱۷/۲ و ۱۵۴؛ ۸۶/۳، ۱۳۶) و مقصود از اسم در این گونه موارد مترادف با، اسم به اصطلاح اول است که جامد و دالّ بر ذات باشد؛ در مقابل صفت، که اسم مشتقّ دالّ بر ذات موصوف به ویژگی خاصّ است. با این توضیح که بنا بر این تعریف، مشخصاً مقصود از اسم، اعم از اسم ذات و اسم معنا است؛ یعنی در مواردی بر ذات قائم بذاته (اسم ذات) دلالت دارد، مانند: انسان، زید و ...؛ و در مواردی دیگر دلالت بر معنای قائم بغیره (اسم معنا) دارد، مانند: ضرب، کتابت و ...؛ و صفت در مقابل این دو، بر ذاتی که متّصف به معنا و دارای یک ویژگی خاصّ است، دلالت دارد مانند ضارب، کاتب و ...؛

و همواره با وزن خاصی همراه است، مانند: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه و اسم تفضیل.

کاربرد این اصطلاح در مورد خداوند، به عنوان لفظ و واژه‌ای که بر صفت خداوند صادق است، بسیار فراوان است. به گونه‌ای که جز تک‌موردی که به عنوان نام ذات خدا مطرح است (واژه «الله»)، سایر اسمای الهی به عنوان صفت با مفهوم یادشده بر خداوند اطلاق می‌شوند، بلکه همین تک‌واژه نیز خود محلّ اختلاف است؛ برخی آن را اسم ذات و برخی آن را اسم خدا به عنوان اینکه همه کمالات را فرا گرفته و از همه نقایص و کاستی‌ها منزّه است، می‌دانند و هر یک دلایلی بر اثبات مدّعی خود یادآور شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۸/۱؛ ۳۵۶/۸؛ ۱۲۴/۱۴). به عبارت دیگر، در خصوص لفظ جلاله «الله» بین مفسران در این جهت اختلاف نظر وجود دارد که آیا مانند اسمای دیگر، اسم است یا علم بالغلبه. از جمله دیدگاه محمدحسین طباطبایی آن است که اسم جلاله، علم بالغلبه برای ذات است، نه اسم؛ به این معنا که اسم الله در اصل معنای معبودیت را افاده می‌کرده، ولی در اثر کثرت استعمال به علم تبدیل شده است (همان: ۱۸/۱؛ ۳۵۶/۸؛ ۱۲۴/۱۴).

۱.۶. اسم خدا در علم کلام؛ اسم در مقابل افعال و صفات خدا

در علم کلام، فارغ از بحث‌های لغوی و صرف و نحوی گذشته که در مورد اسم و نه خصوص اسم خدا به بحث می‌پردازند، اصطلاح اسم خدا با مفهوم مشخص، در برابر صفات و افعال خدا کاربرد دارد. با این توضیح که اموری که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، یا فعل به معنای صرفی و نحوی است، مانند خَلَقَ؛ یا صفت است، مانند حیات؛ یا اسم است، که از فعل یا صفت به صورت توصیفی ساخته شده و بر خداوند متعال اطلاق می‌شود، مانند خالق و حی. «ایچی» در این باره به صراحت اظهار می‌دارد که مقصود از اسمای الهی، اسم‌ها و اعلامی که در لغات گوناگون بر اشیا گذاشته می‌شود، نیست؛ بلکه محلّ نزاع درباره اسمایی است که از صفات و افعال اخذ می‌شود: «و لیس الکلام فی اسمائه، الأعلام الموضوعه فی اللغات، انما النزاع فی الأسماء المأخوذة من الصفات و الأفعال» (ایچی، ۱۹۹۷: ۳/۳۱۳؛ جرجانی، ۱۹۰۷: ۸/۲۱۰).

این سخن به این معناست که اصطلاح علم کلام در «اسم خدا» هرگز به معنای اسم لغوی (معنای (۱)) نیست؛ بلکه مراد از اسم خدا در علم کلام، واژه یا واژگانی است که از افعال متعدد (فعل به اصطلاح علم صرف و نحو که در معنای (۲) گذشت) یا از صفات (به معنای اسم معنا در

بررسی تحلیلی معنای اسم در علوم اسلامی عقل و نقل

علم صرف و نحو در برابر ذات که در ضمن معنای (۵) ذکر شد) ساخته شده و بر خداوند اطلاق می‌شود. در واقع، با تأمل بیشتر در مفهوم اسم خدا در این اصطلاح می‌توان گفت در این اصطلاح اسم معادل با صفت به معنای (۵) است.

با این حال، این سخن ایجی و نیز جرجانی را، که بدون هیچ نقدی آن را ذکر کرده است، به صورت مطلق در مورد تمامی مباحث علم کلام که گزاره‌های آن درباره اسمای الاهی است نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا تفکیک مباحث اسمای الاهی از صفات الاهی در پاره‌ای مباحث کلامی، خود بهترین شاهد بر تفکیک و دوگانگی معنایی اسم و صفت در مورد خداوند است. چنان‌که سخن برخی معاصران، که قائل به یگانگی معنایی اسم و صفت خدا در اصطلاح روایات هستند (محمدی ری شهری، ۱۴۲۵: ۳/۳۲۳)، مورد نقد و ناپذیرفتنی است. عمده اشکال وارد بر این دیدگاه آن است که تفسیر اسم در احادیث به اینکه به معنای صفت است، در برابر دیدگاهی قرار دارد که مدعی است اسمای الاهی، اسمای لفظیه هستند و این احادیث در مقابل آن دیدگاه در صدد آن است که اسمای الاهی لحاظ مسمی با صفت خاص هستند. این مطلب با رجوع به ابوابی که همین احادیث در جوامع روایی در آنها آمده است، روشن می‌شود (روحی برندق، ۱۳۹۳: ۲۹).

اما مهم‌ترین بحث درباره مفهوم اسم خدا در علم کلام، تبیین تفاوت یا هم‌سویی آن با اسم خدا در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری است که بعد از بحث از مفهوم اسم خدا در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری و نیز تفاوت معنای اسم خدا در علوم اسلامی تحت عنوانی مستقل بررسی خواهد شد.

۱.۷. اسم خدا در مقابل ذات، صفت و فعل خدا، به عنوان یک امر عینی

در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم، به عنوان امری عینی، در برابر ذات، صفت و فعل الاهی قرار می‌گیرد. مانند حقیقت خارجی عالم و قادر، که عبارت است از ذات خداوند با توجه به صفت علم و قدرت او؛ و بر این اساس، الفاظ عالم و قادر و ... اسماء اسماء خواهند بود. این حقیقت در جای جای کتاب‌های فلسفی که با رویکرد حکمت متعالیه نگاشته شده جلوه‌گر است. حکیم الاهی، صدرالمتألهین اصطلاح عارفان در این باره را چنین بیان می‌کند که مراد از اسماء در اصطلاح عارفان، الفاظ عالم و قادر و غیر آن نیست، بلکه اینها در اصطلاح آنان اسماء اسماء هستند: «و لیس المراد من الأسماء ههنا هی ألفاظ العالم و القادر و غیرهما، و انما هی

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره دوم

أسماء الأسماء فى اصطلاحهم» (صدرالمتألهين، ۱۹۸۱: ۲۸۰/۸). وی در جای دیگری اظهار می‌کند که اسم نزد عارفان عبارت از ذات الاهی با اعتبار صفتی از صفات یا تجلی‌ای از تجلیات است و اسماء لفظی، اسماء اسماء هستند: «و اعلم أن الاسم عندهم عبارة عن الذات الالهية مع اعتبار صفة من الصفات او تجلٍ من التجلیات، و الأسماء المملوطة أسماء الأسماء» (همان: ۳۱۵/۷). نیز در جای دیگری می‌گوید که اسم عبارت است از ذات با اعتبار صفتی از صفات، خواه کلی باشد یا جزئی: «الذات مع اعتبار صفة من صفاتها اسم من الأسماء کلیة كانت او جزئية» (همان: ۳۱۳/۷). همچنین در الشواهد الربوبية اظهار می‌دارد که عارفان تصریح کرده‌اند که اسم عبارت است از ذات با اعتبار صفتی از صفات: «فإنهم صرحوا بأن الذات مع اعتبار صفة من الصفات هو الاسم» (همو، بی تا: ۴۴).

حکیم سبزواری نیز در پانوشت /سفار در مقام ذکر تفاوت اسم، صفت و ذات اظهار می‌دارد که صفت عبارت است از یک تعین وجودی، و اسم عبارت است از وجود همراه با آن تعین، و خود وجود با قطع نظر از تعین، عبارت است از مسمی: «نفس ذلك التعین الوجودی هو الصفة؛ و الوجود مع ذلك التعین هو الاسم؛ و نفس ذلك الوجود مع قطع النظر عن التعین هو المسمی» (همو، ۱۹۸۱: ۲۸۱/۸). وی در شرح الاسماء الحسنی تفاوت اسم با صفت نزد عارفان را این گونه بیان می‌کند که ذات موجود با اعتبار هر یک از صفات در عرف عارفان اسم نامیده می‌شود، و نفس این محمول عقلی [بدون ذات] نزد عارفان صفت نامیده می‌شود: «فالذات الموجودة مع کلّ منها يقال لها الاسم فى عرفهم، و نفس ذلك المحمول العقلی هی الصفة عندهم» (سبزواری، بی تا: ۱۹/۱ و ۲۱۵).

این اصطلاح در جای جای نوشته‌های اهل عرفان نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله ابن عربی در الفتوحات المکیة اسمای الاهی را عبارت از یک سلسله امور نسبی و اضافی دانسته، ادعا می‌کند که اسمای الاهی نسبت‌ها و اضافاتی به ذات هستند که به یک وجود واحد برمی‌گردند (ابن عربی، بی تا: ۱۶۳/۱). نیز در تفسیر ابن عربی نوشته عبدالرزاق قاسانی آمده است که اسم عبارت است از ذات با اعتبار صفتی از صفات (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۳۱/۱ و ۲۷۰ و ۴۲۶: ۱۶/۲ و ۳۷۱ و ۴۱۶). همچنین قیصری در شرح فصوص الحکم اسم را عبارت از ذات با ملاحظه صفتی از صفات ذات دانسته است (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۴۰، ۶۵۵، ۷۰۲، ۷۰۷، ۱۰۲۴). تبیین و تعریف اصطلاحی اسم به معنای یادشده در آثار علامه طباطبایی فراوان به چشم می‌خورد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۱؛

بررسی تحلیلی منهای اسم در علوم اسلامی عقل و نقل

۲۵۴/۶؛ ۲۲۹/۱۳). برای نمونه، اسم عالم، که از اسمای الهی است، به «الذات مأخوذة بوصف العلم» (همان: ۷۱/۱) تبیین شده است.

این معنا را به این صورت می‌توان تبیین کرد که وجود خداوند متعال وجودی بسیط و یکتایی بی‌همتاست، ولی عقل به لحاظ نقص خود، هنگام توجّه به ساحت مقدّس او، از دیدگاه‌های مختلف به او توجّه می‌کند تا به وسیله تحلیل عقلی، به شناخت نسبی حضرت حقّ نایل شود. بر اساس یک تحلیل عقلی کلی وقتی به وجود و اطوار و آثار وجودی حضرت حقّ نظر می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که خداوند متعال، دارای «ذات»، «صفات» «اسما» و «افعال» است:

الف. ذات؛ که عبارت است از اصل وجود حضرت حقّ، که منشأ همه کمالات (اعم از صفات، اسما و افعال) است.

ب. صفات؛ که عبارت‌اند از کمال‌های وجودی حضرت حقّ که از تشعشعات نور وجود

هستند و افعال الهی از آنها سرچشمه می‌گیرد، مانند: علم، قدرت، حیات و ...

ج. اسما؛ که عبارت‌اند از «ذات با لحاظ کمال و صفت وجودی خاصّ» و در واقع، تصویر

بُعدی از ابعاد وجودی حضرت حقّ؛ و تفاوت آنها با صفات در این نکته است که در

صفات، تنها صفات و کمالات حضرت حقّ مورد لحاظ است، ولی در اسما، صفات و

کمالات حضرت حقّ با ملاحظه ذات. برای نمونه، عالم و قادر اسم، و علم و قدرت،

صفت هستند. زیرا در عالم و قادر، ذات (که ضمیر «هو» است) مورد لحاظ است، ولی

در علم و قدرت، هیچ نظری به ذات نیست.

د. افعال؛ که عبارت است از آثار وجود حضرت حقّ که طی یک نظر تحلیلی، با سیر

نزولی از ذات، اسما و صفات سرچشمه می‌گیرد و با سیر صعودی، به صفات، اسما و

ذات الهی باز می‌گردد.

بر اساس این تحلیل، می‌توانیم جایگاه اسمای الهی را به طور دقیق در شئون وجودی حضرت

حقّ جست‌وجو کنیم و تعریف جامع و مانعی از اسم و مفهوم اصطلاحی آن ارائه دهیم و بگوییم:

«اسم عبارت است از ذات حضرت حقّ با لحاظ صفت و کمال وجودی خاصّ». لیکن نکته‌ای که

ممکن است هنگام توجه به مفهوم اسم عینی مورد غفلت قرار گیرد، آن است که صرف این

مفهوم «ذات با ملاحظه صفتی از صفات» اسم عینی نیست، بلکه واقعیت خارجی آن اسم عینی

است (روحی برندق، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۲).

۱.۸. اسم به عنوان وجود تکوینی عینی غیر از اسمای الاهی

بنا بر اصطلاح دیگری، که در حکمت و عرفان نظری مطرح است، تمامی موجودات به لحاظ دلالت بر حق، اسم حق هستند و وجودهای تکوینی خاص (انسان کامل، شخص شخیص رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) اسم اعظم الاهی هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۳/۱؛ میرداماد، ۱۴۰۳: ۳۵۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۹۱/۱؛ عقیقی، ۱۳۷۰: ۸۵ و ۱۷۶؛ بالی زاده، بی تا: ۱۳۱ و ۱۶۱؛ خمینی، ۱۴۱۰: ۳۷؛ جندی، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

این اصطلاح در واقع مبتنی بر توسعه در معنای لغوی و عرفی اسم است، که در این زمینه دو دیدگاه مطرح است: ۱. دیدگاهی بر آن است که اسم در معنای لغوی و عرفی صرفاً در الفاظ واژگان دال بر معنا کاربرد دارد و تعمیم و توسعه آن به غیر حوزه لفظ و واژه مخالف با مفهوم واژه «اسم» و خروج از حوزه وضع و استعمال است. لذا نادرست است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۱)؛ ۲. دیدگاه دیگری از اساس، مفهوم لغوی و عرفی واژه «اسم» را شامل هر گونه دال و نشانه‌ای اعم از لفظ و غیر آن حتی وجودهای تکوینی خارجی گرفته، بر آن است که موجودات به لحاظ اینکه نشان‌دهنده و مظهر حضرت حق هستند، اسم خداوند به شمار می‌آیند (همان: ۲۶۷/۸) و بر این اساس، برخی گام فراتر گذاشته، درجه دلالت لفظ را از این جهت کمتر از وجودهای تکوینی برشمرده‌اند. لذا، واژگان لفظی را «اسم اسم» به شمار آورده‌اند (فرغانی، ۱۴۲۸: ۱۲۲/۲). نیز بر این پایه، می‌توان گام دوم را برداشت و با تحلیل دقیق‌تر گفت، به لحاظ آنکه وجودهای خارجی زمینه‌ساز تصوّر ذهنی، و تصوّر ذهنی زمینه‌ساز وضع و استعمال واژگان است، وجودهای خارجی «اسم» و وجودهای تصویری و ذهنی «اسم اسم» و واژگان و الفاظ «اسم اسم» هستند.

در هر حال، با توجه به دلایل متعدد قرآنی و روایی که در آنها واژه «اسم» در معنای عینی و خارجی کاربرد دارد (روحی برندق، ۱۳۹۳: ۱۳-۳۴) دست کم می‌توان استعمال اسم در مورد وجودهای تکوینی را استعمال مجازی تلقی کرد.

بر این پایه، با توجه به درجه‌بندی وجودهای تکوینی از نظر برخورداری از شدت و ضعف وجودی، بر اساس نظریه تشکیک در وجود، هر کدام از وجودهای تکوینی که از شدت وجودی بیشتری برخوردار باشند، درجه اسم بودن و حکایت آن از حضرت حق و دلالت آن به سوی خدا و مظهریت آن نسبت به خدا، بیشتر خواهد بود و بر این اساس، به لحاظ آنکه انسان از میان سایر موجودات دارای برجستگی وجودی است، درجه اسم بودن آن از سایر موجودات بیشتر و در

بررسی تحلیلی معنای اسم در علوم اسلامی عقل و نقل

نتیجه، انسان‌های کامل (انبیاء و اوصیاء و اولیای الهی) اسم‌های کامل و اعظم خداوند خواهند بود. این دقیقاً نکته‌ای است که دیدگاه هشتم درصدد بیان آن است.

۲. مقایسه انواع مختلف معانی اسم خدا در علوم اسلامی

مفهوم لغوی و عرفی اسم (معنای ۱) از نظر مفهومی از بین نسبت‌های چهارگانه منطقی (تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق و عموم و خصوص من وجه) نسبت تساوی دارند و رابطه معنای دوم و سوم تساوی و نسبت این دو معنا و نیز معنای چهارم و پنجم و حتی معنای ششم - به اعتبار اینکه اسم خاص (خدا) است - با معنای اول، عموم و خصوص مطلق (معنای اول عام، و معنای دیگر خاص) است.

مقایسه میان معنای ۱-۶ از یک سو و دو معنای ۷ و ۸ از سوی دیگر: اسم در معنای لغوی و عرفی به اضافه ۵ معنای اصطلاحی اول (معنای ۱-۶) به معنای اسم لفظی است، برخلاف معنای هفتم و هشتم اصطلاحی که اسم در آن دو به معنای یک امر عینی، خارجی و واقعی به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۱). این تفاوت مهم را می‌توان عمده‌ترین فرق میان این دو دسته از معنای واژه «اسم» تلقی کرد. بدین ترتیب اسم را به دو دسته عمده اسم لفظی و اسم عینی تقسیم می‌کنند.

مقایسه میان معنای ۱ از یک سو و معنای ۷ از سوی دیگر: اسم به معنای لغوی و عرفی (معنای ۱) به لحاظی اعم از اسم به معنای ۷ است؛ زیرا اسم در لغت و عرف بر «ما يدلّ به علی الشیء» دلالت دارد، خواه معنای وصفی را افاده کند یا نکند. مثال قسم اول، الفاظی است که علاوه بر دلالت بر ذات، بر وجود وصفی در ذات نیز دلالت دارند؛ و مثال قسم دوم، اعلام - مثل زید و عمرو - به ویژه اعلام مرتجل است، که فقط بر ذات دلالت دارند و به هیچ وجه بر وصف و مشخصه آن دلالت ندارند (همان: ۳۴۲/۸)؛ ولی در اسمای حُسنای الهی، همواره معنای وصفی ملحوظ است؛ نه تنها اسمای الهی در بردارنده معنای وصفی هستند، بلکه در بردارنده معنای وصفی حُسن، و در بردارنده معنای وصفی اُحْسَن هستند و به همین لحاظ در مقام توصیف، برای اسمای الهی واژه «حُسنی» که مؤنث اُحْسَن است (به دلیل آنکه اسماء جمع مکسّر است و در مقام آوردن صفت برای آن، صفت آن یا باید مؤنث باشد یا جمع مؤنث) ذکر می‌شود (همان: ۱۲۴/۱۴-۱۲۵). تفاوت دیگر میان اسم به معنای لغوی و عرفی (معنای ۱) و اسم عینی (معنای ۷) آن است که اسم به معنای امر عینی و خارجی شامل یک یا حتی چند جمله می‌شود. به این

معنا که آن جمله یا چند جمله حکایت از واقعیتی دارد که خداوند سبحان بدان متّصف است، برخلاف اسم لفظی که مخصوص به مصداق خاصّ است (همان: ۷۶/۹). از نظر دیگر، اسم به معنای هفتم، مسمّای اسم به معنای لغوی و عرفی (معنای ۱) است. برای نمونه، لفظ عالم، که از اسمای الاهی است، همان اسم به معنای لغوی و عرفی است که بر مسمّای خود دلالت دارد، و مسمّای آن عبارت است از ذات خداوند متعال با لحاظ صفت علم؛ چنان که رابطه اسم به معنای هفتم با ذات حضرت حق، که با هیچ یک از اوصاف و اسمای الاهی نمی‌توان از آن خبر داد و بدان اشاره کرد، رابطه اسم و مسمی است. توضیح آنکه: بر اساس یک تحلیل لغوی در وضع واژه «اسم» می‌توان گفت: ۱. واژه «اسم» در لغت بر «لفظ دالّ بر مسمی» وضع شده است و بنابراین، اسم عبارت است از لفظی که بر مسمی دلالت دارد؛ ۲. اسمای الاهی همانند لفظ «اسم» که بر مسمی دلالت دارد، بر ذوات خارجی دلالت دارند؛ ۳. نتیجه آنکه اسمای الاهی و اوصاف دالّ بر ذوات نیز اسم نامیده می‌شوند و بدین ترتیب اسم به دو گونه تقسیم می‌شود: اسم به معنای امر لفظی؛ و اسم به معنای امر عینی و خارجی؛ ۴. در مقام مقایسه بین این اسم لفظی و اسم عینی، می‌توان گفت اسم به معنای دوم (امر عینی) مستقیماً و بدون واسطه بر ذات دلالت دارد؛ برخلاف اسم به معنای اول که به واسطه اسم به معنای دوم بر ذات دلالت دارد و در نتیجه: در واقع، اسم به معنای عینی، اسم است و اسم به معنای لفظی، اسم اسم است. اما، چنان که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس دیدگاهی، اگرچه این تحلیل لغوی در نظر به واقع امر درست است، ولی هرگز نمی‌توانیم آن را بر لغت تحمیل کرده، بگوییم اسم در لغت هم بر اسمای عینی که بدون واسطه بر ذوات دلالت دارند، اطلاق می‌شود و هم بر اسمایی که به واسطه آنها بر حقایق دلالت دارند (= اسم به معنای لغوی)؛ بلکه بنا بر لغت، مفهوم اسم همان لفظ دالّ بر معناست که پیش از این گفته شد. نتیجه آنکه: واژه «اسم» در لغت و عرف همان لفظ دالّ بر مسمی است، و اطلاق اسم بر اعیان خارجی اگرچه بر یک تحلیل عقلی درست مبتنی است، ولی هرگز نمی‌توان گفت اسم در لغت بر اعیان خارجی و حقایق نیز اطلاق می‌شود (همان: ۱۷/۱). آنچه گفته شد در مورد اطلاق اسم در لغت و عرف است؛ اما در اصطلاح حدیث در مواردی اسم به معنای «مادلّ علی الشیء» است؛ خواه لفظ باشد یا غیر آن (همان: ۳۶۷/۸)؛ هرچند این دیدگاه، خود، با توجه به دلایلی که پیش‌تر اشاره شد، مورد نقد و ناپذیرفتنی است.

رابطه میان معنای ۵ و ۸: اسم عینی قسیم اسم به معنای علم ذات است. محمدحسین طباطبایی در توضیح این نکته می‌گوید: «اسم عینی، همان «صفت» در اصطلاح علم صرف

بررسی تحلیلی معنای اسم در علوم اسلامی عقل و نقل

مانند اسم فاعل و صفت مشبیه و ... - است، نه اسم به معنای عَلم ذات و مراد از اسمای حسنای الاهی، الفاضلی است که بر معانی وصفی دلالت دارند. مانند إله، حی، علیم و قدیر؛ نه مانند اسم جلاله «الله» که عَلم ذات است» (همان: ۱۲۴/۱۴).

اما تفاوت معنای ۶ (اصطلاح کلامی) و معنای ۷ (اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری) نیاز به بحث بیشتری دارد که در ادامه طرح می‌کنیم.

۳. نسبت میان اسم خدا در علم کلام؛ و حکمت متعالیه و عرفان

بنا بر عبارتی که پیش از این از ایجی نقل شد، مراد از اسم خدا در علم کلام (اصطلاح ۶)، واژه یا واژگان برساخته از افعال یا صفات مستند به خداوند است که دقیقاً همان اسم معادل با صفت در مقابل اسم (معنای ۵) است؛ ولی در مقابل اسم خدا در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری (اصطلاح ۷) عبارت است از حقیقت خارجی و کمال واقعی تکوینی ذات حضرت حقّ به اعتبار برخورداری از صفتی از صفات؛ مانند حقیقت عالم بودن و قادر بودن خداوند. شهروزی نیز در این باره می‌گوید خداوند دارای اسم‌های گوناگون است و مقصود از این اسم‌ها، اسم‌های معنا است نه اسم عَلم و معانی این اسم‌ها یکسان و مترادف نیست، زیرا از هر یک از آنها معنایی متفاوت با معنای دیگر فهمیده می‌شود. بنابراین، این اسم‌ها اسم‌های متباینی هستند که بر ذات خداوند که لذاته واجب است اطلاق می‌شوند: «قد عرفت أنّ الباری تعالی واحد، و أنّ له أسماء کثیرة هی أسماء معان لیست بأسماء أعلام و لا هی مترادفة علی معنی واحد؛ فإنّه یفهم من کل واحد منها غیر ما یفهم من الآخر؛ فهی أسماء متباینة متواردة علی ذات واحدة هی ذات الواجب لذاته» (شهروزی، ۱۳۸۳: ۲۸۰).

اکنون پرسش این است که آیا واقعاً در همه مباحث علم کلام وقتی موضوع یا محمول گزاره، اسم خدا است، مراد از آن واژگانی است که بر خداوند متعال اطلاق می‌شود و در مقابل، در حکمت متعالیه و عرفان منظور از آن حقیقت خارجی ذات الاهی به اعتبار داشتن صفتی از صفات است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در هیچ بحث کلامی مراد از اسم خدا، حقیقت خارجی که واژگان از آن پرده برمی‌دارد نیست و در مقابل در هیچ بحث عرفانی، از اسم خدا، واژگان اراده نشده است؟ روش علمی پاسخ به این پرسش اقتضا می‌کند که مباحث و گزاره‌های مربوط به اسم خدا در این سه علم بررسی، و صحت، ردّ یا تکمیل فرضیه یادشده به آزمون گذاشته شود. لیکن برای این منظور، با تصریح‌هایی که در حکمت متعالیه و عرفان از مصنفان این علوم نقل

شد، قطعاً می‌توان پی برد که مراد از اسم خدا در آنها، واژگان یا مفهوم ذهنی نیست، بلکه مراد از آن حقیقت خارجی و مسمی به واژگان است.

افزون بر این، یکی از مواردی که به روشنی بیانگر کاربرد اسم خدا در حکمت متعالیه در معنای اسم عینی است، مبحث «عینیت صفات با ذات» است که صدرالمتألهین در این باره صریحاً ابراز می‌دارد که معنای عینیت صفات حضرت حق با ذات او نزد حکیمان محقق، عبارت از این است که وجود خداوند متعال در مرتبه ذات - با قطع نظر از انضمام معنا یا اعتبار کیفیت یا حالتی غیر از ذات - مصداق برای حمل مفهوم‌های صفات باشد؛ نه آنکه در اتصاف به آنها به چیزی نیاز داشته باشد: «فإن معنی عینية الصفات عند محققى الحكماء هو عبارة عن كون وجوده تعالى فى مرتبة ذاته مع قطر النظر عن انضمام معنى أو اعتبار کیفیتة أو حالة غیرها مصداقاً- لحمل مفهومات تلك الصفات لا بأن یکون فى اتصافه بشىء منها مفتقراً إلى عروض هیئة وجودية» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۳۱۶/۲). این بیان و سخنان دیگر او در جای جای بحث از «عینیت صفات با ذات» صریح در این است که بحث از اسما و صفات، بحثی حقیقی است نه صرفاً بار کردن مفهوم واژگان اسما و صفات بر خداوند (نک: همان: ۳۱۷/۲، ۳۳۲: ۱۴۲/۶، ۱۴۳ و ۱۴۵) و در مورد برخی اسما الهی مانند علم (همان: ۲۶۴/۶، ۲۸۲، ۲۸۴) و حیات (همان: ۴۱۵/۶) به خصوص بر این مطلب تأکید ورزیده است. نیز صدرالمتألهین در بحث تقسیم صفات به ثبوتی و سلبی، صراحتاً به یگانگی صفات و اسما با ذات از زبان اساطین حکمت اسلامی تصریح کرده است (همان: ۱۱۹/۶-۱۲۱). در عرفان اسلامی نیز سرفصل‌های فراوانی را می‌توان یافت که قطعاً مراد از اسم خدا از آنها، اسم به معنای عینی است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مراتب اسمای الهی (ابن عربی، بی‌تا: ۹۸/۱) و مرتبه خاص هر اسم از اسمای الهی (همان: ۴۶۹/۲) که مراد از آن مرتبه وجودی هر اسم در پهنه هستی است.
۲. امهات و ائمه اسمای الهی (ابن عربی، بی‌تا: ۱۰۰/۱؛ قاسانی، ۱۴۲۶: ۱۴) که مقصود از آن منشأ وجود بودن برخی اسمای الهی برای اسمای دیگر و توقف و تفرع و انشقاق اسمای فرعی از اسمای اصلی است.
۳. عینیت اسمای الهی با ذات (ابن عربی، بی‌تا: ۱/۱۰۱).
۴. احصای اسمای الهی و تحقق و آراسته شدن به آنها (قاسانی، ۱۴۲۶: ۱۱؛ آملی، ۱۳۸۲: ۵۲۱): توضیح اینکه در احادیث متعدد به نقل از رسول خدا (ص) و علی (ع) و امام صادق (ع)

بررسی تحلیلی معنای اسم در علوم اسلامی عقل و نقل

عبارت زیر آمده است: خداوند ۹۹ اسم دارد. هر کس این ۹۹ اسم را به شماره درآورد، وارد بهشت خواهد شد: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تَسْعِينَ اسْمًا، مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۳۳/۲؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۴۹؛ کفعمی، بی تا الف: ۳۱۲ و ۳۴۹؛ کفعمی، بی تا ب: ۲۰ و ۲۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸۶/۴ و ۱۸۷؛ ۲۷۳/۹۰؛ صدوق، بی تا: ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۲۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۵۹۳/۲؛ ابن فهد حلّی، بی تا: ۳۱۷ و ۳۱۸؛ ابن حنبل، بی تا: ۲۱۴/۲ و ۲۶۷ و ۴۲۷ و ۴۹۹ و ۵۱۶؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۸۵/۳؛ ۱۶۹/۸؛ مسلم، بی تا: ۶۳/۸). در برخی روایات نام برده، اسم‌های نود و نه گانه به شمار آمده است. این در حالی است که منظور از برشمردن این اسما، قطعاً شمارش تعداد آنها نیست. از این رو، برای رفع این چالش از سوی اندیشمندان اسلامی معانی دیگری غیر از شمارش الفاظ اسما برای این حدیث ذکر شده است. برخی از این احتمال‌ها عبارت‌اند از:

- احاطه به معنای آنها (صدوق، بی تا: ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸۷/۴؛ ابن فهد حلّی، بی تا: ۳۱۸).
- اذعان و اعتقاد به ائصاف خداوند به همه این اسما (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۹/۶؛ ثقفی کوفی، بی تا: ۳۴۰/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۵۹/۸).
- خواندن خداوند به این اسما (دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۴۹؛ ابن عابدین، بی تا: ۷۱۶/۶؛ نووی، ۱۴۰۷: ۶/۱۷).
- حفظ این اسما (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۶۹/۸).
- مراعات آنها به بهترین نحو و نیز مراعات مقتضای معانی آنها و اعتقاد به آن (نووی، ۱۴۰۷: ۶/۱۷).
- عمل به مقتضای آنها (نووی، ۱۴۰۷: ۶/۱۷).
- تلاوت و حفظ کلّ قرآن، زیرا قرآن همه این اسما را در بردارد (نووی، ۱۴۰۷: ۶/۱۷).
- توجه قلبی و فنا در معنای آنها (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۱۰۴/۳).
- و اقوال دیگر که ابن حجر (۱۳۷۹: ۱۹۲/۱۱) و مبارکفوری (۱۴۱۰: ۳۳۷/۹) بدان اشاره کرده‌اند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد مراد از تحقّق و آراسته شدن به اسمای الهی همان احتمال هشتم باشد که توجه قلبی و فنا در معنای آنهاست، که فراتر از یک بحث لفظی است.

۵. تناکح میان اسمای الاهی؛ جیلی صریحاً در این باره می‌گوید کلید و گشایش هستی و ایجاد موجودات به توسط نکاح بین اسمای الاهی یعنی تداخل و همکاری آنهاست و از این معنا به تناکح اسما یاد شده است: «المفتاح فی النکاح. یعنی: فتح باب الإیجاد، بظهور الکون فی تناکح الأسماء، أی توالج بعضها فی بعض، لظهور هذا العالم. فعبر عن دخول حکم الأسماء بعضها علی بعض، بالنکاح» (جیلی، ۲۰۰۴: ۱۱۱). بدین ترتیب سخن از تناکح در این بحث، یک بحث هستی‌شناختی است.

۶. توقیفیت اسمای الاهی؛ صائِن الدین علی بن ترکه در این باره می‌گوید: «فان لكل اسم مبدءاً لا يظهر ذلك الا في موطن خاص من مواطن تنوعات الذات و مرتبة مخصوصة من مراتب تنزلاتها لا يطلق ذلك الاسم عليها الا بذلك الاعتبار و هذا معنى من معانى ما عليه ائمة الشريعة - رضی الله عنهم - أن اسماء الحق توقيفية و ذلك من امهات مسائل هذا الفن، كما سبق بيانه في المقدمة» (ابن ترکه، ۱۳۸۶: ۱/۵۳۵). حسن‌زاده آملی مفاد این سخن را این‌چنین بیان کرده است: «توقیفیت به این معناست که هر کلمه وجودی در مرتبه خاص به لحاظ نظام کیانی ناشی از نظام علمی عنایی ربّانی جایگاهی معلوم دارد که از آن فرود نمی‌آید و بدل نگردیده و دگرگون نمی‌شود» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۴۵۴). نیز وی در جای دیگری در توضیح سخن ابن ترکه می‌گوید: «اسماء، حقائق عینی‌اند که ظهورات و بروزات تجلیات هویت مطلقه‌اند، و این هویت مطلق وجود و وجود مطلق به اطلاق سعی کلی است که صمد است، یعنی لا جوف و لا خلاء له و از این ظهور و بروز تجلی تعبیر به اسم می‌شود و به حسب غلبه یکی از اسما در مظهری، آن مظهر به اسم آن غالب نامیده می‌شود» (همو، ۱۳۸۳: ۷۸).

اما در علم کلام قطعاً مراد از اسم خدا در سه بحث کلیدی که در مباحث اسمای الاهی در علم کلام مطرح می‌شود، اسم لفظی است. این بحث‌ها عبارت اند از:

۱. توقیفیت اسمای الاهی (رازی، ۱۴۲۰: ۱/۱۴۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴/۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸/۳۵۹؛ جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/۲۱۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ۲/۱۴۶)؛
۲. بحث در اتحاد یا مغایرت اسم، مسمی و تسمیه (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴/۳۳۷؛ میرسیدشریف، ۱۳۲۵: ۸/۲۰۷)؛
۳. بحث از اقسام مدلول اسم که آیا ذات حضرت حق است یا ذات به اعتبار برخی اجزاء، عوارض و صفات و افعال و ... (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴/۳۶۴؛ جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/۲۰۹).

بررسی تحلیلی معنای اسم در علوم اسلامی عقلی و نقلی

- افزون بر این، می‌توان مواردی را برشمرد که نشان‌دهنده آن است که موضوع بحث از اسمای الاهی در علم کلام، یک موضوع لفظی است، این موارد عبارت‌اند از:
۴. شماره اسمای الاهی و تعداد الفاظی که به عنوان اسم خدا مطرح شده است. (بغدادی، ۲۰۰۳: ۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸۴/۴).
۵. بحث از اینکه چه اسم‌هایی از اسماء‌الله را می‌توان به عنوان نام غیرخدا انتخاب کرد (بغدادی، ۲۰۰۳: ۱۰۳).

تقریر اینکه این مسائل مربوط به اسمای لفظی حضرت حق است، به لحاظ روشنی عناوین بحث و نیز تصریح دانشمندان کلام ذیل بحث‌های نام‌برده، نیاز به تقریر ندارد.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست‌آمده از تحقیق عبارت‌اند از:

۱. مفهوم لغوی و عرفی اسم در زبان عربی، نام و نشانه است؛ ولی این واژه افزون بر این، در اصطلاح علوم گوناگون اسلامی در هفت معنای متفاوت دیگر کاربرد دارد.
۲. اسم در عمده معانی به معنای اسم لفظی و در برخی معانی به معنای امر عینی، خارجی و واقعی به کار رفته است.
۳. اسم به معنای امر عینی، خارجی و واقعی در مورد خداوند، مسمای اسم به معنای لغوی و عرفی است.
۴. مفهوم لغوی و عرفی اسم از نظر مفهومی دارای نسبت تساوی هستند و رابطه میان معانی دیگر با معنای اول و دوم، عموم و خصوص مطلق (معنای اول و دوم عام، و معانی دیگر خاص) است.
۵. اصطلاح کلامی اسم خدا با اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان اسلامی آن متفاوت است. در علم کلام مقصود از اسم خدا، لفظ مأخوذ از صفت و فعل است، ولی در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان اسلامی اسم به عنوان یک امر عینی در برابر ذات، صفت و فعل الاهی کاربرد دارد.

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره دوم

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ترکه، صائن الدين على بن ترکه (۱۳۸۴). التمهيد في شرح قواعد التوحيد (ترجمه و شرح)، قم: کتابسرای اشراق، چاپ اول.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (۱۳۷۹). فتح الباری شرح صحيح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
- ابن حنبل، احمد (بی تا). المسند، بیروت: دار صادر.
- ابن عابدين، محمد امين (بی تا). حاشية رد المختار، بی جا: بی نا.
- ابن عربي، محیی الدين (۱۴۲۲). تفسير ابن عربي، تحقیق: مصطفي رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربي، اول.
- ابن عربي، محیی الدين (بی تا). الفتوحات المکیة، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى.
- ابن عقيل همدانی (۱۹۶۴). شرح ابن عقيل، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چهاردهم.
- ابن فهد حلی، جمال الدين ابوالعباس احمد بن محمد بن اسدی (بی تا). عدة الداعي، بی جا: دار الكتاب الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
- استر آبادی، رضی الدين (۱۳۹۵). شرح شافية ابن الحاجب، تحقیق و ضبط و شرح: محمد نور الحسن، محمد الزفراف، محمد محیی الدين عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- استر آبادی، رضی الدين (۱۹۷۵). شرح الرضي علي الكافية، تهران: مؤسسه صادق.
- امين، سيد محسن (بی تا). اعيان الشيعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- إيجي، عضد الدين (۱۹۹۷). الموافق، تحقیق: عبد الرحمن عميرة، بیروت: دار الجیل، چاپ اول.
- آملی، حیدر (۱۳۸۲). انوار الحقیقة و اطوار الطریقة و اسرار الشریعة، تحقیق: سید محسن موسوی تبریزی، قم: چاپ اول.
- بالی زاده، مصطفي (بی تا). شرح فصوص الحکم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بخاري، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۱). صحيح بخاري، بیروت: دارالفکر.
- بغدادی، عبد القاهر (۲۰۰۳). اصول الايمان، تحقیق: ابراهيم محمد رمضان، بیروت: دار مکتبة الهلال.
- تفتازانی، سعد الدين (۱۴۰۹). شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمن عميره، قم: الشریف الرضی، الطبعة الاولى.
- ثقفی کوفی، ابی اسحاق ابراهيم بن محمد (بی تا). الغارات، بی جا: بی نا.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۹۰۷). شرح الموافق، مصر: مطبعة السعادة، الطبعة الاولى.
- جرجانی، میرسید شریف (۱۳۲۵). شرح الموافق، تصحیح: بدر الدين نعلانی، قم: الشریف الرضی، الطبعة الاولى.

بررسی تحلیلی منهای اسم در علوم اسلامی عقل و نقل

- جندی، مؤید الدین (۱۳۸۰). شرح فصوص الحکم، تحقیق: السید جلال الدین الآشتیانی، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الاسلامی للحوزة العلمية).
- جیلی، عبد الکریم (۲۰۰۴). المناظر الالهية، بیروت: دار الکتب العلمية، الطبعة الاولى.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳). انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: الف لام میم، چاپ اول.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۵). عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- خمینی، روح الله (۱۴۱۰). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه، دوم.
- خوبی، ابو القاسم (۱۳۹۵). البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء، الطبعة الرابعة.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۰۸). اعلام الدین، قم: مؤسسه آل البيت.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۰۷). تاریخ الاسلام، دار الکتب العربی، الطبعة الاولى.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳). سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرسالة، نهم.
- رازی، فخر الدین (۱۴۲۰). تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین (۱۴۰۴). مفردات غریب القرآن، بی جا: دفتر نشر الکتب، الطبعة الثانية.
- روحی برندق، کاووس (۱۳۹۳). جلوه ذات، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲). الالهیات علی هدی الکتب و السنه و العقل، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، الطبعة الثالثة.
- سبزواری، ملاهادی (بی تا). شرح الاسماء الحسنی، قم: مکتب بصیرتی.
- شهرزوری، شمس الدین (۱۳۸۳). رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة، تصحیح و تحقیق: نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.
- صدر المتألهین، محمد (۱۳۶۰). شواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، دوم.
- صدر المتألهین، محمد (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة الثالثة.
- صدوق، شیخ محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۰۳). الخصال، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، شیخ محمد بن علی بن حسین بن بابویه (بی تا). التوحید، تصحیح: هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۵). الرسائل التوحیدیة، قم: بی تا.

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره دوم

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
- عفیفی، أبو العلا (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*، تعلیقه بر فصوص الحکم محیی الدین ابن عربی، انتشارات الزهراء (س)، چاپ دوم.
- فرغانی، سعید الدین (۱۴۲۸). *منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن الفارض*، تحقیق: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- فیروزآبادی، محمد (بی تا). *القاموس المحيط*، بی جا.
- فیض کاشانی، محمدحسین (۱۴۰۶). *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، چاپ اول.
- فیومی، أحمد بن محمد (بی تا). *مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی، الطبعة الاولى.
- قاسانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶). *اصطلاحات الصوفیه*، تحقیق: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- قیصری، محمد داود (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم قیصری*، بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (بی تا الف). *المصباح (مصباح کفعمی)*، قم: انتشارات رضی، چاپ اول.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (بی تا ب). *المقام الاسنی فی تفسیر الأسماء الحسنی*، بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- مازندرانی، مولی محمد صالح (۱۴۲۱). *شرح اصول کافی*، تحقیق و تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، ضبط و تصحیح: سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- مبارکفوری، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم (۱۴۱۰). *تحفة الاحوذی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۴۲۵). *موسوعة العقائد الاسلامیه*، قم: دار الحدیث، الطبعة الاولى.
- مسلم، ابن الحجاج النیسابوری (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.
- مظفر، محمدرضا (بی تا). *المنطق*، قم: جامعه مدرسین.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۴۰۳). *التعلیقه علی أصول کافی*، قم: الخیام، الطبعة الاولى.
- نووی، محیی الدین ابوزکریا یحیی بن شرف (۱۴۰۷). *صحیح مسلم بشرح النووي* (شرح مسلم)، بیروت: دار الکتب العربی، دوّم.